

نوروز، روز نو، بهار نو و فصل نو مبارک باد!



(نبرد - همگام)

{زندگی غلام تان و روزگار به کام تان}

زمین و باغ گردیده گل افروز

نواها میرسد از باغ امروز

نوازش میکند جان و دل را

سرود گرم بارانهای نوروز.

به مناسبت فرارسیدن نوروز و سال نو خورشیدی، صمیمانه ترین درودهای دوستانه و گرمترین تبریکات قلبی ام را به شما و از طریق شما به خانواده، دوستان و همکاران نجیب تان تقدیم و مبارکباد میگویم. آرزومندم که سال نو سال خوشبختی و بهروزی شما و سعادت و کامگاری ملت ستمدیده ما باشد. و از بارگاه لایزال تمنا دارم تا جنگ، خشونت، بی قانونی، زورگویی، برتری خواهی، تبعیض طلبی، بی تفاوتی، روزگزرانی، بی بندوباری و مردم فریبی از کشور ما افغانستان عزیز برای همیشه کوچ کشی نماید تا ملت رنجدیده بتواند زندگی آرام و آسوده یی را سپری نماید. (آمین یا رب العالمین)

زمستان را پشت سر نهادیم، سرما و یخبندان رخت بر بست، پایان یک سال از زندگی پر فراز و نشیب فرارسید در وداع برج حوت، اشک شوق و طراوت از کوهساران و چشمه ساران به سوی حمل - ماه شکفتن و رویدن سرازیر است. بهار آمد، آغاز زندگانی، فصل شادابی، رویدن و شکفتن.

همه خوشحالیم از دیدن منظره های رنگارنگ طبیعت، رقص پروانه ها، صدای شرشر آب، بوی خوش چمنزاران، چهچه بلبل و قناری ها و ... این روزهای بهاری خجسته باد. امیدوارم آغاز سال جدید بر شما خوش آید، از این روزهای

خوش بهاری لذت ببرید، با جوشش و حرکت طبیعت همراه شوید و بهتر زندگی کردن و تازه زیستن را آغاز کنید. موفقیت های روزافزون شما، صحت و سعادت مندی خانواده های شما و سال پریمیمنت را به همه تان تمنا دارم .

سرود آبشاران خوشگوار است

نوائی دلنشین در لاله زار است

بیا با هم رویم دامان دشتها

صفای زندگی اندر بهار است .

در ادبیات ما جشن نوروز را، مانند بسیاری دیگر از آیین ها، رسم ها، فرهنگ ها و تمدن ها به نخستین پادشاهان نسبت می دهند. شاعران و نویسندگان قرن چهارم و پنجم هجری، چون فردوسی، منوچهری، عنصری، بیرونی، گردیزی و بسیاری دیگر که منبع تاریخی و اسطوره ای آنان بی گمان ادبیات پیش از اسلام بوده، نوروز و برگزاری جشن نوروز را تا قبل از میلاد می رسانند .

مردم شناسان را عقیده بر این است که محاسبه آغاز سال، در میان قوم ها و گروه های کهن، از دوران دهقانی، همراه با مرحله ای از کشت یا برداشت بوده و بدین جهت است که آغاز سال نو در بیشتر کشورها و آیین ها در نخستین روز بهار می باشد. آغاز سال، هر چند زمانی دستخوش تغییر گردید ولی حمزه در کتاب سنی ملوک الارض و الانبیاء و ابوریحان بیرونی در آثار الباقیه گویند که آغاز سال، از زمان خلقت انسان (یعنی ابتدای هزاره هفتم از تاریخ عالم) روز هرمز از ماه حمل بود. وقتی که آفتاب در نصف النهار، در نقطه اعتدال ربیعی بود، و طالع سرطان بود.

غنچه های نسترنها باز شد

بلبلان با بوستان همراز شد

باز صحرا پوشیده مخمل سبز

قصه های عاشقی آغاز شد .

تبریک گفتن عید و جشن نوروز، در نامه هایی که از شهری به شهر دیگر فرستاده می شد، رسمی کهن است. در برخی از منشآت و کتابها و نامه نگاری نمونه هایی آمده است، ولی با رواج چاپ، فرستادن کارت تبریکی و پیام که با مضمون ها و رنگهای گوناگون تهیه و در دسترس قرار گرفته، وارد فرهنگ ما شده است. رفتارها و گفتارهای هنگام سال تحویل و روز نوروز، به باور عامیانه، می تواند اثری خوب یا بد برای تمام روزهای سال داشته باشد. برخی از

این باورها را در کتابهای تاریخی نیز می‌یابیم، و بسیاری دیگر باورهای شفاهی است، و در شمار فولکلور جامعه است که در خانواده‌ها به ارث رسیده است:

- کسی که در هنگام سال تحویل و روز نوروز لباس نو بپوشد، تمام سال از کارش خرسند خواهد بود.

- موقع تحویل سال از اندوه و غم فرار کنید، تا تمام سال غم و اندوه از شما دور باشد.

- کسی که روز نوروز گریه کند، تا پایان سال اندوه او را رها نمی‌کند...
باز نوروز قصه‌ی بازار شد
دشت و دامان تازه از بهار شد
باغ گل سرخ و سفید و سبز شد
خواندن چلچله‌ها تکرار شد.

پوشیدن لباس نو در آیین‌های نوروزی، رسمی همگانی است. تهیه لباس، برای سال نو، فقیر و غنی را به خود مشغول می‌دارد. در هر جامعه توجه به فقیران و محتاجان برای تهیه لباس نوروزی - به ویژه برای کودکان - رسمی است ماندگار و عمومی. خلعت دادن پادشاهان و امیران در جشن نوروز، برای اعضای دربار، سپاه و مسحوقین در تاریخ قدامت دارد. ابوریحان بیرونی می‌نویسد: رسم بزرگان (شاهان) خراسان این است که در این جشن به سپاهیان خود لباس بهاری و تابستانی می‌دهند. مورخان و شاعران از خلعت بخشیدن‌های نوروزی فراوان یاد کرده‌اند. و برای این باور است که در وقف‌نامه آمده است: هر سال شب‌های عید نوروز لباس دخترانه و پسرانه، همراه بوت و جوراب از عواید موقوفه تهیه و به اطفال یتیم تحویل شود.

میرسد از لا بلای شاخسار
از صدای بلبلان بوی بهار
دشت و دامان وطن گل ریز شد
میخرامند دلبران در لاله زار.

نوروز در افغانستان یا به عبارتی در بلخ و مرکز آن مزار شریف هنوز به همان فر و شکوه پیشین برگزار می‌شود. در روزهای اول سال دشت‌های بلخ و دیوار و پشت بام‌های گلی آن پر از گل سرخ می‌شود گویی بلخ سبدي از گل سرخ است یا به عبارتی مانند اجاق بزرگی که در آن لاله می‌سوزد این گل فقط در بلخ به وفور و کثرت می‌روید و از این رو جشن نوروز و جشن گل سرخ هر دو به یک معنی به کار می‌رود. در صبح اولین روز عید نوروز علم مبارك علي (ک) با

مراسم خاص و با شکوهی برافراشته می شود که به معنای آغاز رسمی جشن نوروز نیز می باشد و تا چهل شبانه روز ادامه می یابد و در این مدت حاجتمندان و بیماران برای شفا در پای این علم مقدس به چله می نشینند. گفته شده بسیاری از بیماران لاعلاج در زیر همین علم شفا یافته اند. مردم این سرزمین بر این باورند که اگر به هنگام برافراشتن، علم به آرامی و بدون لرزش و توقف از زمین بلند شود سالی که در پیش است نیکو و میمون خواهد بود. از آیین و رسم نوروزی در سرزمین افغانستان عزیز می توان به شستشوی فرش های خانه و زدودن گرد و غبار پیش از آمدن نوروز و انجام مسابقات مختلف از قبیل بزکشی، شتر جنگی، شتر سواری، قوچ جنگی و کشتی خاص اشاره نمود.

بهاری کشور ما دانشین است

بهشت دلکشی روی زمین است

به کوه و دشت و صحرایش ببینی

به زیبایی و خوبی مرمین است .

نوروز بشارتی است برای رسیدن به یگانگی و تحول در نگرش ها و آغازی است برای پیوستن به فضایل و نیکی ها و دوری از پلشتی ها و رذایل. سرشت نوروز رسیدن به یگانگی و اتحاد قومیت ها و تحول در بینش ها برای رسیدن به فطرت پاک انسانی و وطنی است. آنچه در زمان نوروز مهم است این است که تاجه میزان بتوانیم از فرصت تحول و یگانگی بهره جویم و با جدایی از بدی ها به سمت نیکی ها حرکت کنیم . سنت نوروزی افقهای روشنی در پیش روی دوستداران فرهنگ و تمدن ما می گذارد و اندیشه ی صلح طلب، روح ستایشگر، سیرت نیکو، مشی پسندیده، باطن عدالت خواه و غرور وطنی را به جهانیان معرفی می کند.

نوروز بیانگر رفتار متعادل طبیعت است که با رفتار متعادل انسان مقارن می شود. میدانیم که ایجاد تحول در طبیعت در فراهم شدن اسباب تحول در انسان موثر است پس نوروز می تواند از این بابت سرچشمه ای برای به وجود آمدن تحول در نهاد آدمیان باشد. تحول در سال جدید می تواند امید برای پرداختن به ارزشهای وطنی و انسانی را در قلبها شعله ور سازد و به آن نمود بیرونی و ملموس دهد نمودی که در دید و بازدیدهای نوروز، احترام به بزرگان، دور ریختن کهنگی، نوشدن، خانه تکانی ها، رسیدن به معنویت و در نهایت زنده کردن یاد و خاطره فرهنگ پر بار ما در قلبها متجلی می شود. نوروز دارای ارزشها و مواهبی است که سینه به سینه از پیشینیان به ما رسیده است و آنچه موجب

ماندگاری این آیین در طول اعصار و تاریخ شده است ریشه دار بودن آن در خوبی ها و مقبولیت اجتماعی آن است.

بهاران عشق ها را آتشین کن
نگاه عاشقان را دلنشین کن
بخندان غنچه ها را روی شاخه
تبسم بر لب گل جانشین کن.

در بهار، تنوع خاصی در رنگها و جلوه های طبیعت، درختان، گیاهان و گلها مشاهده می شود. زندگی متعادل نیز باید برخوردار از تنوع ویژه ای باشد. کار، استراحت، اوقات فراغت، مطالعه، ورزش، ارتباط با خدا و ... همگی عناصری از يك زندگی متنوع بوده و در جای خود، مهم و با ارزش تلقی می شوند. بهار، آکنده از شادابی و طراوت است، به گونه ای که معرف تحول و دگرگونی در تمامی طبیعت می باشد. زندگی متعادل نیز برخوردار از شادابی و سرزندگی است. زیبایی های بهار، تعادل در هواست؛ نه آن چنان سرد است که گزنده باشد و نه آن اندازه گرم است که سوزنده باشد. هوای ملایم و نسیم فرحبخش بهار، جان ها را گرمی می بخشد.

طبیعت پس از دوره افسردگی و خمودی، در طراوت بهار به وجد می آید و دگرگونی هایی را در خود پذیرا می شود. اندام خشکیده گیاهان و درختان در گذر از رکود و رخوت زمستان به شور و جذب بهار، جوانه های حیات را بر خود ظاهر می سازد. چنین تغییر و تحولی در طبیعت، این پیام را برای هر فردی در بردارد: حال که طبیعت متحول شد، تنها انسانها که برتر از طبیعتند و اشرف مخلوقات، باید در این دگرگونی ها بر طبیعت، سبقت جویند. بهار حیات است و حیات آفرین، آن گونه که نسیم بهاری بر روحها و جانها می وزد، حیاتی دوباره در کالدها می دمدم و به عبارتی، بهار علاوه بر سرزندگی، زندگی ساز نیز هست.

کرده صحرا جامه سبزش ببر
باز میگردد پرستو از سفر
میرسد امروز نوید زندگی
از پیام اکه گکی خوش خبر .

بهار دمیدن روح حیات است در کالبد طبیعت و فصل جریان خون است در شاهرگ هستی. سال به پایان خود نزدیک می شود. شب به دنبال روز و روز به دنبال شب و این قصه که نامش قصه عمر است همچنان ادامه دارد. پس باید هوشیار باشیم که فصل ها می آیند و می روند اما این عمر ماست که قابل بازگشت نمی باشد.

بیباید از این تجدید بهار درس تجدید حرکت و تلاش را آموخته و ارزش واقعی عمر را دریابیم. آغاز سال نو ایام نوروز فرصت مناسبی برای صله رحم و رسیدگی به وضع خویشان و بستگان است که این نیز یکی از نشانه های اخلاق و سنن پسندیده و انسانی است.

تغییر فصل یکی از ملموس ترین نشانه های قدرت خداوند بر روی زمین است و فصل بهار نمونه بارز حیات پس از مرگ و رستاخیز. در ادبیات جهان- برکت، روشنایی، درستی، سلامت، صلح و هر آنچه که نشان از پاکی و منشا خیر دارد با بهار به تصویر کشیده شده است، به طور کلی بهار نماد پایان پلیدی و آغاز نیکی هاست. از زیبایی و لطافت طبع بهار همین بس که اهل ذوق و هنر بیشترین الهام را از این فصل گرفته اند. برای شعرا بهار نشانه عشق، امید، جوانی، شادی و زندگی دوباره است. بهار آنچنان با فرهنگ ما عجین شده که برای استقبال بهار نه تنها به زدودن گرد و غبار از خانه های خود بلکه رفع کدورت و گرد و غبار از دل نیز می پردازیم .

به روی شاخه می جنبد جوانه

فضای باغ سرشار از ترانه

خوشها بر حال تو در فصل بهار

پرستو باز میگردد به خانه .

بوی بهار می آید، بوی نوروزی پرشکوفه، هوای تازه این روزها و جوانه های روییده بر شاخه ها گواه رسیدن بهار است. بهار در ترانه احساس قصه ی ماندگاریست، تولدیست در سرای زیبایی عاطفه و شعریست در سایه روشن مهر. میتوان نبض امید را در سرزمین شکفتن احساس کرد و گل واژه ایام را در گذر گاه خاطرات به یاد آورد. بهار نغمه ی موزون باران است، جرعه ای از ترنم آبی عشق، روحیست که دل را در ساحل حضور به خلوت می آراید. نسیم مهر در کوچه های محبت نوید عشق میدهد و آهنگ نفسهای بهار، رویا را سرشار از شکوفه می کند . عمریست در بهار که خلوتگاه حضور در آن مانده است، و نهال احساس در آن غزل عشق می سراید. بهار شکست غم در بغض امید است و تجلی گاه مشتاقان. غبار دل را در باران باید شست و صدای جویباران را در وسعت رهایی زمزمه کرد. اندیشه ایست در معبر تنهایی، این نگاه آسمان است که در خلوت عشق، رویای بینهایت ذهن را در ساحل آرزو به زیبایی ستاره باران میکند . بهار سرفصلی ست در روزهای زندگی، افقی ست از دریچه ی عاطفه ها. نوای

محبت بهانه ایست در تصور مهتاب, بهار است که آسمانی میکند حدیث یاد را در خلوت افکار نقش می بندد.

جشن و شادی لازمه زندگی هر انسان طبیعی و امیدوار است. گذشته از آن، پرداختن به آغاز سال دارای معنایی است، معنایش آنست که ما بدانیم سالی از زندگانیمان پایان یافته، سالی در آغاز یافتن است، سالی گذشته و سالی می آید از آن که گذشته یاد کنیم و نیکی ها و بدی های خود را بسنجیم و برای آن که می آید برنامه ای گذاریم و نیکی هایی را به اندیشه گیریم پیداست که این کارها باید با احساسات نیک و پاکدلانه و نیکخواهانه توأم باشد، با شادی و امیدواری همراه باید باشد.

به گوشم باز آوایی زند زنگ
نمی دانم چه خواهد این دل تنگ
خدایا اندرین نوروز به غربت
که می گوید به دیوار دلم سنگ؟
{ هر روز تان نوروز، نوروز تان پیروز }